هوالعلیم

آداب مجالس ترحیم و تشییع متوفّی

سنت‌های دینی و پرهیز از تشریفات و رسوم نادرست

برگرفته از آثار:
حضرت علاّمه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین حسینی طهرانی
و
حضرت آیت‌الله الحاج سیّد محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّهما

بسم الله الرّحمن الرّحیم
و صلّی الله علی محمّد و آله الطاهرین
و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین
و لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم

انحرافات مجالس ترحیم از سنت اسلامی

از جمله اموری که مع‌الأسف به فرهنگ ما در این مسئله رسوخ و نفوذ پیدا نموده است، کیفیّت برگزاری مجالس ترحیم و فاتحه است.

مجالس ترحیم امروزه از یک مجلس طلب مغفرت به صورت سنّتی و مطابق با شیوه و روش اولیای دین، به یک مجلس تئاتر و هنرپیشگی تغییر ماهیّت و جهت داده است؛ و گردانندگان آن عبارت‌اند از مدیران و ذاکر و منبری که همه در راستای این مقصد و منظور گام برمی‌دارند. در این مجالس به‌جای توجّه به آخرت و قرائت فاتحه، به تعیّنات و امور اعتباری متوفّا پرداخته می‌شود، و اصل و نسب و عشیرهٔ او را به رخ افراد می‌کشانند؛ و اینکه فلان فرزندش مثلاً پزشک معروف و یا صاحب منصبی کذا و کذا، و فلان فرزند دیگرش مدیر و وزیر و غیره، و مدارکش در زمان حیات این‌چنین، و رسم و اعتبارش در میان أقرانْ چنین و چنان بوده است. و اگر خدای نکرده منبری و یا ذاکر در این مسئله کوتاهی نمایند و حقّ شئون متوفّا و بازماندگان را آن‌طور که باید و شاید بجای نیاورند، مورد عتاب و عقوبت و کم‌لطفی صاحبان عزا قرار خواهند گرفت! و دیگر از آنان در مجالس بعدی دعوت به‌عمل نمی‌آورند، و به‌جای او سراغ فرد شایستهٔ دیگری می‌روند که بتواند حقّ مطلب را اداء کند و بازماندگان را در مقابل سایر اشخاص، رو سفید و سر بلند گرداند!

عدم جواز گذاشتن جام و قدح

گذاردن جام و قدح، و پذیرایی از اشخاص با انواع میوه‌ها و شیرینی‌ها تماماً این مجالس را از هدف اصلی دور، و به ظواهر خلاف نظر شرع متوجّه می‌گرداند؛ ولذا خلاف نظر شارع است.

عدم جواز سکوت و استادن برای متوفّی

سکوت و ایستادن برای تعظیم مقام متوفّا، از سنن راه یافتهٔ غرب است و شرعاً حرام می‌باشد. در اسلام برای این منظور، امر به سکوت و یا ایستادن و فاتحه خواندن نیامده است؛ اگر انسان نشسته باشد باید همان‌طور فاتحه بخواند و اگر ایستاده باشد باید همان‌طور فاتحه بخواند.

در اینجاست که آن اصل کلّی و قانون تطبیق افعال بر ملاکات شرعیّه، اقتضا می‌کند که تمام این امور را بر خلاف رضای شرع و از مبتدعات نفس امّاره و سلیقه‌های جاهلی بدانیم و آنها را کنار بگذاریم.[1]

سنت اسلام بر سه روز مجلس عزا گرفتن

سنّت رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای انعقاد مجلس فاتحه و ترحیم، سه روز است،[2] که در منزل خود آن مرحوم اقامه می‌شود؛ و باید در مجلس به قرائت قرآن و ذکر مصیبت اهل بیت

---

[1] اربعین در فرهنگ شیعه، ص ۹۶-۹۸.

[2] بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۷۱؛الکافی فی الفقه، ص ۲٤۰؛ إرشاد السّاری لشرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۳۹٦.

علیهم السّلام پرداخته شود؛ و از تعریف و تمجید متوفّا و شرح شئون اجتماعی و امور شخصیّه و اعتباریّات دنیای دنیّ خودداری گردد.

عدم جواز نصب پرچم و پلاکارد برای متوفّی

از نصب پرچم سیاه و پارچه‌های تسلیت و تعزیت جدّاً جلوگیری به عمل آید؛ زیرا پرچم و پارچهٔ سیاه مخصوص عزای اهل بیت است، و مجلس سایر افراد در این خصوص باید با مجلس معصوم علیه السّلام متفاوت باشد. مجلس ترحیم باید عادی باشد، و مردم به استماع قرآن و قرائت آن و فاتحه مشغول باشند، و از صحبت کردن با یکدیگر پرهیز کنند.

عدم جواز نشستن روی صندلی و ورود با کفش

امروزه رسم شده است که مردم با کفش وارد مجلس ترحیم می‌شوند و بر روی صندلی و مبل، به سخن گفتن با یکدیگر و خنده و شوخی می‌پردازند؛ و اصلاً به قرائت قرآن توسّط قاری توجّه نمی‌کنند! همهٔ اینها خلاف است. در مجلس ترحیم باید روی زمین بنشینند، و با یکدیگر سخن نگویند، و ذکر و فکر خود را به یاد آخرت و مآل خویش بگذرانند، و تصوّر کنند که این مجلس روزی برای آنان نیز منعقد خواهد گردید.

عدم ذکر اسم افراد واردین

استفاده از دوربین‌های فیلم‌برداری به نحو آشکار و در منظر همگان، مخلّ به مقصود و منظور از انعقاد چنین مجالسی می‌باشد.

ذکر اسامی اشخاص و تشکّر از حضور آنان هیچ لزومی ندارد.

کیفیت سنت در اطعام حاضرین

اطعام حاضرین در مجلس ترحیم سنّت نیست؛ بلکه مناسب است که خویشان و همسایگان برای مصیبت‌زدگان تا سه روز غذا تهیّه نمایند.[1]

عدم جواز آوردن دست های گل

آوردن دسته‌های گل در این مجلس، خلافِ روحِ انعقاد این‌چنین مجالسی است و باید ترک گردد. چنانچه مشاهده می‌شود در قبرستان‌ها به‌جای پند و اندرز از کیفیّت آن مکان و فضای مناسب با یاد موت و سرای آخرت، به کاشت درخت و گل‌های متنوّع و سبزه و جاری ساختن نهر آب می‌پردازند، درحالی‌که این امور منافی با حال و هوای قبرستان است و انسان را از تذکّر و تنبّه باز می‌دارد و به تماشای گل‌ها و ریاحین مشغول می‌نماید.

نپوشیدن لباس سیاه

لباس اهل مجلس نباید سیاه باشد و رنگ سیاه مکروه است، بلکه اگر قدری تیره باشد اشکالی ندارد؛ و پس از انقضاءِ سه روز باید از تن خود درآورند و به امور عادی روزمره و زندگی خود مشغول شوند. حتّی مجالس عقد و عروسی را به تأخیر نیندازند و به‌واسطهٔ رعایت آداب جاهلی و سنن موهون، موجب عُسر و حرج و گرفتاری خویشان و فامیل و بستگان نگردند.

عدم تغییر اسم مجالس از ترحیم به بزرگداشت

نام مجلس ترحیم، به بزرگداشت و نکوداشت و تجلیل تغییر نکند؛ و اگر بنا است ذکری از متوفّا به میان آید، از اموری که در راستای حرکت به سوی آخرت و دیار باقی است سخن گفته شود.

---

[1] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲:

«و قالَ علیه السّلام: "لَمّا قُتِلَ جعفرُ بنُ أبی‌طالِبٍ علیه السّلام، أمَرَ رَسولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم فَاطِمَةَ علیها السّلام أن تَأتِیَ أسماءَ بِنتَ عُمَیسٍ و نِساءَها و أن تَصنَعَ لهم طعامًا ثلاثَةَ أیّامٍ؛ فَجَرَتْ بذلک السُّنَّةُ."»

تغییر عنوان «ترحیم» و «مغفرت» به «بزرگداشت» نیز از امور مذمومه و خلاف است. آنچه به ما از اسلام و سخنان اولیای دین رسیده است طلب مغفرت و ترحیم و تعزیت بازماندگان و تسلّی خاطر و نفوس صاحبان عزا و مصیبت است، نه بزرگداشت و گرامی‌داشت و امثال این الفاظ و عبارات. بزرگداشت یعنی چه؟! آن مسکین از دنیا رفته و الآن دارد با هزار درد و مشکل و مصیبت دست و پنجه نرم می‌کند، آن‌وقت ما در دنیا برای او بزرگداشت می‌گیریم و او را گرامی می‌داریم؟! بزرگداشت و تعظیم و تکریم باید در زمان حیات او انجام شود که آن‌هم سراسر اعتبار و توهّم و تخیّل است؛ نه در زمان ممات او که دیگر کار از کار گذشته است، و دیگر نه بزرگی وجود دارد و نه بزرگداشتی، نه اعتباری و نه معتبری! الآن وقت حساب است نه عمل، وقت کشف حقایق است نه امور تخیّلیه و توهّمیه؛ الآن از نماز و روزه و حجّ و انفاق و امر به معروف و صداقت و امانت و اخلاص در عمل سؤال می‌کنند، نه از یال و کوپال و وزارت و وکالت و مدیریّت و مال و منال؛ الآن از عمل به تکالیف در دنیا سؤال می‌کنند و اینکه تا چه حد در امور زندگی و اجتماعی، رضای الهی را مدّ نظر قرار داده است، نه از درجه و سر دوش و لباس و غیره![1]

انعقاد مجلس ترحیم در مسجد و حسینیّه مانعی ندارد، مشروط بر اینکه رعایت مطالبی که گذشت بشود و از طرفی مانع نماز برای واردین نگردد.

اگر مجلس ترحیم مصادف با یکی از اعیاد اسلامی گردید، نباید آن مناسبت تحت‌الشّعاع مجلس ترحیم قرار گیرد. آری، صرف شیرینی را به جهت مناسبت مجلس می‌توان حذف نمود و به‌جای آن از خرما و حلوا استفاده کرد؛ ولی از ذکر مصیبت باید خودداری نمود و به ذکر اشعار و مناقب آن مناسبت پرداخته شود.

در مجالس ترحیم از قاب و قدح نباید استفاده شود، و از ایستادن هر چه بیشتر افراد و صاحبان مصیبت و غیر آنها برای پر شکوه جلوه دادن موقعیّت متوفّا اجتناب کرد.

اهمیت قرائت فاتحه و سوره قدر

حاضرین در مجلس، بیشتر وقت خود را به قرائت فاتحه و سورهٔ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ سپری نمایند. و از پخش قرآن به صورت جزوه خودداری گردد؛ چه این روش در زمان یزید ـ لعنه الله ـ رواج پیدا نمود. قرآن باید به صورت کامل باشد و به طور کامل در دسترس افراد واقع شود.

عدم جواز برگزاری مجالس هفت و سال و اربعین

و امّا مجلس «هفت» و «سال» و «اربعین»، هیچ‌کدام از ناحیهٔ شرع امضاء نشده است؛ علی‌الخصوص مجلس اربعین که می‌توان گفت از جهت اختصاص اربعین به حضرت سیّدالشّهدا علیه السّلام و اینکه هیچ‌کدام از چهارده معصومِ دیگر مجلس و مراسم اربعین نداشته‌اند، شبههٔ مخالفت با شرع و عدم رضایت شارع را داشته باشد. و بناءً علی‌هذا باید از تشکیل این مجالس علی‌الخصوص از مجلس اربعین جداً خودداری نمود.

هدف از تشکیل مجالس ترحیم

مقصود از تشکیل این مجالس، طلب مغفرت برای متوفّا و تسلیت خاطر بازماندگان و تعظیم شعائر دینی است؛ و این منظور هنگامی حاصل می‌شود که دقیقاً مراسم و امور جاریه منطبق بر آموزه‌ها و دستورات شرع انور باشند، و به خاطر مصالح دنیوی و رعایت سلایق و افکار دیگران و تظاهر و خودنمایی، از آن منهج و روش ستوده فاصله نگیریم، و امور را بر هر آنچه از ناحیهٔ رسول خدا و ائمّهٔ هدیٰ صلوات الله علیهم أجمعین وارد شده است قرار دهیم.

---

[1] مبانی اخلاق در آیات و روایات ـ ج۱، ص ۱۲۴-۱۲۵

عدم جواز برگزاری مراسم سالگرد

در سنّت دین و روش اهل بیت، مراسم سالگرد وجود نداشته است؛ یعنی از زمان ظهور اسلام تا زمان غیبت کبریٰ که قریب سیصد سال می‌گذرد، هیچ‌گاه در تاریخ و آثار گذشتگان ذکری از برقراری مجالس سنوی برای افراد عادی و اصحاب ائمّه علیهم السّلام به میان نیامده است.

مع‌الأسف امروزه شاهدیم که مردم برای متوفّای خویش تا سال‌های سال همین‌طور به برگزاری مجالس و صرف مخارج عجیب و غریب و تبلیغات در شهرها و امکنهٔ مختلفه می‌پردازند، و آن را تعظیم شعائر به حساب می‌آورند؛ غافل از اینکه روح آن متوفّا از این امور در اذیّت و فشار است و به اندازهٔ سر سوزنی راضی به این مسائل نمی‌باشد.

در مکتب تشیّع، شاخص در ظهور و بروز شعائر، حضرات معصومین می‌باشند و سایر مناسبت‌ها نباید در این قضیّه تأثیر بگذارد.

ایرادی ندارد که انسان ذکری از متوفّای خویش به میان آورد و برای او طلب رحمت و مغفرت کند، ولی باید در مجلس و محفلی باشد که به نام یکی از معصومین علیهم السّلام منعقد شده باشد، نه مستقلاً برای آن متوفّا.

بنابراین سالگردها و کنگره‌ها و سمینارهایی که برای بزرگان از علما و عرفای الهی منعقد می‌شود باید تحت ملاحظه و رعایت این مسئله تشکیل گردند. مثلاً اگر قرار است که برای عارفی از عرفای الهی کنگره و سمیناری تشکیل شود و در آثار و افکار آن عارف بزرگ تحقیق و تفحّص شود، باید زمانی برای این قضیّه در نظر گرفته شود که منطبق بر موالید یکی از حضرات معصومین علیهم السّلام باشد، مانند امیرالمؤمنین یا امام صادق یا امام علیّ بن موسی الرّضا علیهم السّلام و أمثالهم. و یا اگر برای فقیهی از فقهای بزرگوار قرار است مجلسی منعقد گردد و یادی از آثار و افکار او بشود، مناسب است مثلاً میلاد امام باقر علیه السّلام و یا امام صادق علیه السّلام مدّ نظر قرار گیرد؛ و بر همین قیاس. و محوریّت در این کنگره‌ها اوّلاً بلا اوّل، به افکار و منهاج و ممشای آن امام هُمام داده شود و سپس به شرح افکار آن بزرگ پرداخته شود.[1]

دستورات عرفا راجع به کیفیت تشییع و تدفین

متأسّفانه امروزه در بسیاری از مسائل از جمله مسئلهٔ مرگ و احکام و امور عرفیّهٔ مترتّب بر آن، ما به بیراهه می‌رویم و به دستورات شرع چنانچه باید و شاید توجّه نمی‌نماییم، و مقتضیات عالم آخرت را با اعتباریّات عالم هویٰ و نفس امّاره به یک دیده و منظر می‌نگریم، و حقایق را با توهّمات در یک کفّه قرار می‌دهیم.

تشییع جنازه باید انسان را به یاد آخرت بیندازد

تشییع و تدفین باید عبرت‌آمیز باشد و انسان را به یاد موت و حساب و کتاب و عقبات پس از مرگ بیندازد. توجّه مشیّعین در تشییع فقط باید بر مسئلهٔ مرگ متمرکز گردد، و اموری که موجب انصراف آنان به جهات دیگر از اعتبارات، مثل آوردن دسته‌های گل و صف‌های شیپور و طبل و پرچم و خواندن اشعار و مدح و ثنای متوفّا و امثال اینها، تماماً بر خلاف نظر شارع مقدّس است. و لذا وارد است که امام صادق علیه السّلام فرمودند:

إذا أنتَ حَمَلتَ جِنازَةً فَكُن كأنّكَ أنت المحمولُ، و كأنّكَ سَألتَ رَبَّكَ الرُّجوعَ إلى الدُّنيا ففَعَلَ؛ فَانْظُرْ ماذا تَستأنِفُ![2]

---

[1] مبانی اخلاق در آیات و روایات – ج ۱، ص ۱۲۵-۱۲۶

[2] الکافی، ج ۳، ص ۲۵۸؛ الزّهد، ص ۷۷.

«چون جنازه‌ای را به سوی قبرستان حمل می‌کنی، تو خود را چنین پندار که جنازهٔ محمول هستی، و چنین پندار که تو از پروردگارت مسألت نموده‌ای که تو را به دنیا برگرداند و خداوند دعای تو را مستجاب نموده و به دنیا بازگردانیده است؛ حال ببین چگونه در اعمال خود استیناف می‌کنی و تدارک مافات می‌نمایی!»

در أمالی، شیخ صدوق از حضرت صادق علیه السّلام، از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت کرده است که فرمود:

أَكْيَسُ النّاسِ مَن كانَ أشدَّ ذِكرًا لِلمَوتِ؛[1] **«زیرک‌ترین و با فطانت‌ترین افراد بشر کسی است که یاد نمودن او از مرگ، قوی‌تر و شدیدتر باشد.»**

باید تشییع جنازه انسان را به فکر موت و آخرت بیندازد و از اعتبارات و تعلّقات بیرون آورد و حقیقت دنیای گذرا و جهان ابدی آخرت را برای انسان زنده کند. مردم باید در تشییع، به ذکر «لا إلهَ إلّا الله» بپردازند و از سرودن و سر دادن شعارها و تعابیر دور کنندهٔ از مقصد و غایت مسیر انسان، پرهیز کنند. امّا از آنجا که ما در عالم تعیّنات و اعتبارات، چنان غوطه‌ور شده‌ایم که ذهن و حواس و قلب ما را تماماً از این توهّمات و تخیّلات پر کرده است، دیگر جایی برای نفوذ روزنه‌ای به سوی ابدیّت و عالم حقایق، باقی نمانده است. و لذا تصوّر می‌کنیم که بعد از فوت هم همان زر و زیورها و برق و یراق‌ها و همان شئونی که در دنیا با آنْ روزگار خود را سپری کردیم، باید باقی و مستمر بماند؛ و هیچ نفهمیده‌ایم که عالم اعتبارات، با مرگ ما دیگر سپری شده است و بین ما و آن تعیّنات، فاصله‌ای به طول زمین و آسمان قرار گرفته است.

گوشه‌ای از انحرافات پدید آمده در امر تدفین

مرحوم والد، علاّمه آیة الله سیّد محمّدحسین حسینی طهرانی ـ رضوان الله علیه ـ در این‌باره در جلد اوّل کتاب ارزشمند معاد شناسی می‌فرماید:

در دنیا می‌پنداشتید که آخرت هم به دنبال دنیا و متشکّل به شأنی از شئون دنیاست؛ وصیّت کردید: جناب آقای فلان، مقبرهٔ مرا آینه‌کاری کند و سنگ مرمر قیمتی بر روی قبر نهد و فرش و اثاث مقبره را آبرومندانه تهیّه کند، دو گلدان هم پیوسته روی قبر بگذارد، یک دست مبل ممتاز هم گرداگرد آن بچیند، یک دسته‌گل تازه هم هر شب جمعه نثار قبر من بنماید.

اینها به‌درد نمی‌خورد؛ اینها زینت‌های عالم غرور است نه عالم ملکوت. مرده به سوی ملکوت می‌رود، چیزی باید برای او هدیه کرد که به کار او آید؛ فرزندان صالح‌العمل، صدقهٔ جاریه، علمی که از خود باقی گذارده و مردم از او بهره‌مند می‌شوند، انفاق به فقرا و مستمندان، دستگیری از بیچارگان، تربیت و رسیدگی به یتیمان، نشر علم و تقوا در میان جامعهٔ مردم، اقامهٔ نماز و قرائت و تدبّر قرآن و طلب غفران برای او مفید است.

و این زینت‌ها علاوه بر آنکه فایده ندارد، برای او ضرر هم دارد. دسته‌گل بردن برای مرده و نثار قبر او نمودن، بدعت و حرام است. زینت کردن قبور بدین اشکال مذکور، حرام یا حدّاقل مکروه است به کراهت شدیده؛ و اینها مرده را رنج می‌دهد. این تجمّلات مقبره‌ها بدین کیفیّت، خلاف دستور اسلام است.

ولی ما چون در دنیا هستیم خیال می‌کنیم شئون آخرت هم همانند شئون دنیاست؛ و این غلط است. می‌گوید: «مرا در مقبره دفن کنید؛ من از زمین بدون سقف می‌ترسم!» خیال می‌کند آنجا هم مثل اینجاست که اگر او را در اطاق سقف دار دفن کنند محفوظ است، امّا اگر او را روی زمین هموار به خاک بسپارند، باران و برف او را آزار می‌دهد و حرکت مردم بر روی مزار او، او را آزرده می‌کند!

---

[1] الأمالی، شیخ صدوق، ص ۲۰.

زهی جهالت! روح را فرشتگان به عالم برزخ بردند و بدن در میان قبر، خوراک ماران و موران شد. تمام افراد بشر را این جهالت از پا درآورده، و قرآن کریم فریاد کرده است: ﴿وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ﴾[1]

آن خیالات و اوهام شما نابود شد و در تیه ضلال به خاک عدم کشیده شد.[2] ـ انتهیٰ کلام مرحوم والد، قدّس سرّه.

کیفیت ساخت قبرستان ها

از اینجا معلوم می‌شود که این‌همه تأکید بر رفتن به قبرستان و زیارت اهل قبور، به چه منظوری است و برای چیست! قبرستان باید ساده و بی گل و گیاه و درخت و بنا باشد تا موجب توجّه و عبرت گردد. اگر در قبرستان درخت‌کاری و گل‌کاری کنند ذهن از توجّه به مرگ، به این ظواهر منعطف خواهد شد؛ و این، خلاف نظر شارع است و مردود می‌باشد.

مردم تصوّر می‌کنند که اگر قبرستان بی‌آلایش و بدون تزیین و آیین باشد مردگان را ترس و وحشت فرا می‌گیرد و از غربت و تنهایی نگران خواهند شد، و لذا می‌خواهند آنان را چونان زندگی دنیا، به این امور مشغول سازند تا وحشت تنهایی از آنان رخت بربندد، و از وجود محیطی سبز و باصفا احساس غربت نکنند! غافل از اینکه شخصی که به دیار ابدی رفته است، تازه چشمش به حقایق عالم ملکوت و خصوصیّات آن باز شده است، و آن عیش و نوش و فرح و انبساط در دنیا دیگر در آنجا وجود ندارد. عیش و نوش آن عالم در مسائل دیگری است؛ در قرائت فاتحه است نه در درخت‌کاری و گل‌کاری قبور، در انفاق و صدقات است نه در عمران و تزیین قبرستان. درست مانند مریضی که به بیماری خطرناکی دچار گشته و اطرافیان به‌جای مراجعه به طبیب و عمل به نسخه و مداوا، او را به پارک و باغ و مراکز تفریح و تفنّن ببرند. رفتن به این مراکز در شرایط فعلی دردی از او دوا نمی‌کند، بلکه بر رنج و ألم او می‌افزاید و او را نابود می‌کند.

حال ما می‌خواهیم همان تصوّرات غلط و فهم نادرست خود را به مسائل و امور اموات سرایت دهیم. چون خود از قبرستان وحشت می‌کنیم، قبور را به گل و گیاه می‌آراییم تا از ترس و وحشت ما بکاهد!

بدعت‌های راه‌یافته از غرب در مجالس ترحیم

متأسّفانه امروزه قبرستان ما به همه چیز شباهت دارد غیر از جایگاه مردگان و مدفن درگذشتگان؛ و این بسیار مایهٔ تأسّف و تألّم است! و لذا این‌گونه قبرستان‌ها دیگر موجب عبرت نخواهد شد و انسان را به فکر و یاد جهان دیگر نخواهد انداخت. صف‌های گل‌فروشی در کنار قبرستان، انسان را بیشتر به یاد مجالس تفریح و تفنّن می‌اندازد تا به زیارت اهل قبور؛ و این کار قطعاً خلاف نظر شارع است و باید به‌طور کلّی ترک شود.

نهی شارع از شرکت زنان در مراسم تشییع و تدفین

و نیز از جمله امور مذمومه، شرکت زنان در مراسم تشییع و تدفین است که از ناحیهٔ اولیای دین به شدّت مردود شده است، و سنّت در اسلام بر خلاف این روش بوده است. امّا متأسّفانه امروزه مشاهده می‌کنیم که برخلاف سنّت، در میان شیعه این مسئله رواج دارد و خلاف آن، بدعت و امری ناصواب شمرده می‌شود و از اصول مسلّمهٔ معاشرت‌ها و روابط اجتماعی به حساب می‌آید.

---

[1] سوره أنعام (٦) آیه ٩٤.

[2] معاد شناسی، ج ١، ص ٢٦٨.

روایات در این باب از اولیای دین، مورد اتّفاق شیعه و اهل تسنّن می‌باشد،[1] و متأسّفانه آنها در این مسئله به سنّت عمل نموده و ما از قافله عقب مانده‌ایم؛ و آنگاه خود را تابع و مطیع و شیعهٔ مکتب و سنّت رسول خدا می‌دانیم! درحالی‌که باید خود، پیشاپیش همهٔ ملل و اقوام قرار گرفته، پیشتاز عمل به دستورات و مبانی رسول خدا باشیم و نگذاریم که مخالفین و منحرفین از مکتب اهل بیت علیهم السّلام بر ما خرده گیرند و ما را به إعمال سلیقه‌های شخصی و إدخال ما لیس فی الدّین، متّهم نمایند.

کنار گذاردن روش و ممشای رسول خدا و عمل ننمودن به دستورات و احکام و مبانی آن حضرت، و إعمال نظریّه و سلیقهٔ شخصی بر طبق مصالح دنیا و نفس امّاره و خوش‌آمدن عوام، آخرت را به دنیا فروختن است و خسران را به سعادت و فلاح ترجیح دادن! و به همان اندازه که مخالفین، بر خلاف دستور صریح خدا و رسولش، طبق امیال دنیوی و خواست نفس امّاره، عترت و اهل بیت را به کناری نهادند و به دنبال افراد دیگری به راه افتادند و از مسیر حق و صراط مستقیم تخطّی نمودند و مشمول سخط خدا و غضب رسول او واقع گردیدند، خدای نکرده این‌طور نباشد که ما هم به صِرف متابعت از دستور رسول خدا بر قبول ولایت و امامت ائمّهٔ هدیٰ صلوات الله علیهم أجمعین، دل خوش نموده و از سنّت آن حضرت در سایر مسائل تخطّی بنماییم؛ که در هر صورت، مخالفتْ مخالفت است. و اگر مخالفین بگویند: شما که این‌قدر سنگ اتّباع و اطاعت از دستور رسول خدا مبنی بر إمارت و خلافت و ولایت اهل بیتش را به سینه می‌زنید و آنگاه به سایر دستورات و سنّت او عمل نمی‌کنید، چه جوابی باید بدهیم؟![2]

---

[1] الخصال، ج ۲، ص ۵۸۵؛ مسند أحمد، ج ۵، ص ۸۵؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۸۰.

[2] اربعین در فرهنگ شیعه ، ص۹۲-۹۹